

# پاسخ به چپ: ابهامات مسئله‌ی حیوانات

اتحاد مارکسیسم و آزادی حیوانات

ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



## پاسخ به پرسش‌ها، اعتراضات و اتهامات

در ده سالی که ما به‌عنوان اتحاد مارکسیسم و آزادی حیوانات با هم کار می‌کنیم، با مارکسیست‌ها، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها از همه‌ی جناح‌ها - تروتسکیست‌ها، پساکارگرایان (پست‌اپرائیست‌ها)، اومانیست‌ها، استالینیست‌ها، سوسیال‌دموکرات‌ها، غیردگماتیست‌ها، سوسیالیست‌های جناح چپ، مائوئیست‌ها و سندیکالیست‌ها - گفت‌وگو کرده‌ایم. این بحث‌ها همیشه در مورد حیوانات نبود. اما زمانی که در بحث مربوط به گذار به انقلاب سوسیالیستی، در برابر استعمار حیوانات و برای آزادی حیوانات در رویدادها یا بحث‌ها موضع گرفته‌ایم، همیشه با پرسش‌ها، مخالفت‌ها و اتهامات مشابهی مواجه بوده‌ایم - گاهی به‌صورت شیوا و تئوریک، گاهی به‌عنوان بیان صریح و کینه‌توزانه‌ی یک ذهنیت روزمره‌ی ضدحیوان.

فرض ما بر این است که واکنش‌هایی که جمع‌آوری کرده‌ایم کاملاً نماینده‌ی طیف مارکسیستی در آلمان، اتریش و سوئیس است. برخی از تردیدها و انکارها تعصب‌هایی هستند که به‌خوبی بسته‌بندی شده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر به پرسش‌های اساسی نظریه‌ی اجتماعی انتقادی می‌پردازند که در واقع نیاز به پاسخ دارند. علاوه بر این، کنشگرانی در جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات نیز وجود خواهند داشت که نمی‌دانند چگونه به‌طور معناداری با واکنش‌های چپ مقابله کنند.

از این‌رو تصمیم گرفتیم از میان انبوه اعتراضات به رهایی حیوانات گزیده‌ای داشته باشیم و در مجموعه‌ای جدید به‌اختصار و به‌طور اجمالی نادرستی آنها را اثبات کنیم. ما دو رديه از این دست را در نشریه‌ی خبری خود Hammel & Sitticch از شماره‌ی پنج به بعد منتشر خواهیم کرد. پس رفقای عزیز! توجه کنید و گوش به زنگ باشید، ما برای همه نوشته‌ایم که چرا معتقدیم ایرادات و استدلال‌های شما اشتباه است و مبارزه برای رهایی حیوانات از چنگال سرمایه می‌تواند و باید مبتنی بر کار مارکس و انگلس باشد.

هیأت تحریریه

11.7.2024

## ۱. «حیوانات کار نمی‌کنند»

مارکس در «سرمایه» و در نوشته‌های دیگری مانند «دست‌نوشته‌های اقتصادی - فلسفی»، «کار» را به‌عنوان ظرفیتی انسانی تعریف می‌کند که بیش از همه با تفکر یا برنامه‌ریزی آینده‌نگر مشخص می‌شود. آیا حیوانات اصلاً کار می‌کنند؟

این دیدگاه که حیوانات از نظر مارکس و انگلس کار نمی‌کنند اشتباه است. کار به‌عنوان دگرگونی طبیعت بیرونی برای تولید چیزهای مفیدی که در خدمت برآوردن نیازها باشد، ویژگی انحصاری انسان نیست. براین اساس، مارکس به‌طور کاملاً طبیعی در جلد اول اثر اصلی خود «سرمایه» می‌نویسد که یک اسب «فقط می‌تواند ۸ ساعت در روز کار کند» (MEW 23: 246). باین حال، البته ظرفیت‌های کاری انسان‌ها و حیوانات به‌طور قابل توجهی متفاوت است.

مارکس در «سرمایه» میان «کار انسانی» و «ولین اشکال غریزی آن» (MEW 3-192: 23) در حیوانات تمایز قائل می‌شود. این تمایز نه تنها به تفاوت‌های آشکار بین ظرفیت‌های کاری اشاره می‌کند، همچنین مشخص شده است که حیوانات کار می‌کنند، البته نه به یک شکل. مارکس در «دست‌نوشته‌های پاریس» نیز از حیواناتی که «تولید می‌کنند» صحبت می‌کند (MEW EB 1: 516-7).

مارکس و انگلس تفاوت بین خصوصیات کاری را برحسب چند ویژگی تعریف می‌کنند. شناخته‌شده‌ترین آن‌ها «برنامه‌ریزی آینده‌نگر» یا سطح آگاهی در کار است. مارکس از جمله با مقایسه‌ی عنکبوت و بافنده در «سرمایه»، بر این تفاوت تأکید می‌کند. طبق مطالعات علمی انجام‌شده تا امروز، عنکبوت‌ها تقریباً از بدو تولد تارهای خود را می‌بافند، که نشان می‌دهد آنها آگاهانه آن را برنامه‌ریزی و سپس اجرا نمی‌کنند. وضعیت در مورد معماران انسانی متفاوت است.

مثال دوم مارکس امروزه کمتر قانع‌کننده است. به‌گفته‌ی وی، زنبورهای عسل با ساختن سلول‌های مومی خود بسیاری از استادان سازنده‌ی انسانی را شرمند می‌کنند، اما برخلاف دومی، آنها این کار را بدون فکر و برنامه انجام می‌دهند. یادگیری

اثبات‌شده‌ی مهارت‌های ساخت، تعمیر کندو در شرایط تغییر مصالح و مکان، تکنیک‌های مختلف ساخت و اشکال کندو همراه با شواهدی از فرایندهای فکری، زنبورها را به هنرمندان معماری مانند وسنن، ملنیکوف یا گائودی تبدیل نمی‌کند. اما آنها سکونت‌گاه‌های خود را صرفاً براساس یک نمایشنامه‌ی برنامه‌ریزی‌شده بنام غریزه بنا نمی‌کنند.

بنابراین انگلس به‌درستی تأکید می‌کند که «به ذهن ما خطور نمی‌کند که توانایی حیوانات را برای اقدام برنامه‌ریزی‌شده و با قصد قبلی انکار کنیم» (MEW 20: 452). در واقع، پژوهش‌های رفتاری اخیر نشان می‌دهد که کار در قلمرو حیوانات کاملاً فاقد «آینده‌نگری» و «برنامه‌ریزی» نیست، اگرچه این امر به حد کیفیت انسانی نمی‌رسد.

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که می‌توان با آن توانایی کار را متمایز کرد و انگلس به آن اشاره می‌کند «ساخت ابزار» است (MEW 20: 449). باین حال، پژوهش‌های رفتاری اکنون ثابت کرده است که انسان‌ها تنها کسانی نیستند که ابزار می‌سازند. تولید ابزار نزد برخی از گونه‌های میمون‌های بزرگ و همچنین کلاغ‌ها و زاغ‌ها اثبات شده است. حتی ماهی‌هایی هستند که نه تنها از ابزار استفاده می‌کنند، بلکه حتی تولید ابزار ابتدایی نیز در آنها مشاهده شده است.

شاید تفاوت قاطع و هنوز معتبر بین اشکال مختلف کار این باشد که «انسان به‌طور عام تولید می‌کند» (MEW EB 1: 517)، درحالی‌که حیوانات «فقط در مقیاس و نیاز گونه عمل می‌کنند» (MEW EB 1: 517).

این واقعیت که مردم به این امر دست یافته‌اند را نمی‌توان تنها با ویژگی‌های زیستی و انسان‌شناختی توضیح داد. کار فقط توانایی تغییر دادن طبیعت به‌منظور ارضای نیازها نیست. همچنین همیشه کار اجتماعی است، یعنی کار در شرایط تاریخی - اجتماعی تولید و توزیع. درحال حاضر تقسیم‌کار در قلمرو حیوانات نیز وجود دارد، مشترک با حیوانات در کار خود - گاهی اوقات حتی در خارج از مرزهای گونه. به عبارت دیگر، در این‌جا نیز به‌وضوح اشکال تولید و توزیع خاص گونه و گروه وجود دارد.

اما غیرقابل انکار است که انسان‌ها با حیوانات «به‌محض اینکه شروع به تولید غذای

پاسخ به چپ: ابهامات مسئله‌ی حیوانات

خود می‌کنند» تفاوت دارند (MEW 3: 21). به عبارت دیگر، از طریق شیوه‌ای که انسان‌ها کار خود را به شکل اجتماعی سازمان‌دهی می‌کنند، با ترکیب انسان‌شناختی - زیست‌شناختی با مهارت‌ها و مناسبات اجتماعی، از طریق پراتیک اجتماعی خود تفاوتی با حیوانات ایجاد می‌کنند. اگرچه آنها طبیعت را به روش‌های خاص نوعی و اجتماعی برای برآوردن نیازهای خود تغییر می‌دهند، اما انسان‌ها تنها کسانی در قلمرو حیوانات نیستند که کار می‌کنند.

## ۲. «حیوانات مورد استثمار قرار نمی‌گیرند»

مارکس در اثر اصلی خود «سرمایه»، «استثمار» را تصاحب ارزش اضافی تولید شده توسط مزدبگیران انسانی به وسیله‌ی سرمایه‌داران تعریف می‌کند. حیوانات کارگران مزدی نیستند و هیچ ارزش اضافی‌ای تولید نمی‌کنند. بنابراین، آیا حتی می‌توان از «استثمار حیوانات» سخن گفت؟

البته! مارکس اصطلاح «Ausbeutung» یا «استثمار» را به طرق مختلف به کار می‌برد. او از آن برای محکومیت سیاسی و اخلاقی به خصوص شرایط اقتصادی وحشیانه استفاده می‌کند. او همچنین از این اصطلاح برای توصیف روابط بین گروه‌های سرمایه‌داران استفاده می‌کند. او حتی «استثمار برنامه‌ریزی‌شده‌ی زمین» را در جوامعی با شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری تصدیق می‌کند (MEW 23: 791). به عبارت دیگر، مارکس در سراسر نوشته‌های خود «استثمار» را به تصاحب ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران مزدی انسانی در تولید اقتصادی به وسیله‌ی صاحب‌کارها تقلیل نمی‌دهد. هنگامی که از اصطلاح استثمار حیوانات استفاده می‌کنیم، آنچه برای ما حیاتی است این است که حیوانات در اقتصاد جوامع بورژوازی برای تولید کالا و انباشت سرمایه، به‌عنوان مثال برای تولید گوشت، شیر یا نتایج پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. «استثمار» در اینجا به شکل تصاحب کار، بدن‌ها و زندگی‌های افراد حیوانی توسط شرکت‌های سودمحور اشاره دارد که مخصوص شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. باین حال، «استثمار حیوانات» اساساً با استثمار پرولتاریا متفاوت است. این یکی بر

اساس رابطه‌ی میان سرمایه‌داران و کارگران مزدبگیر است. برخلاف کارگران مزدبگیر، حیوانات از نظر سیاسی «آزاد» نیستند؛ آنها نیروی کار خود را به‌عنوان یک کالا در بازار نمی‌فروشند. براین اساس، کار آنها کار ارزش‌آفرین نیست. در عوض، حیوانات به‌عنوان ابزار تولید، مایملک خصوصی سرمایه‌داران هستند.

همچنین ما از «استثمار» اقتصادی حیوانات توسط سرمایه در مقابل «سلطه‌ی» سیاسی بر آنان از طریق خشونت مستقیم و از طریق ابزارهای «مدنی» و سیاسی - فرهنگی (قوانین، هنجارها، ایده‌ها و غیره) صحبت می‌کنیم. اولی اساس دومی است. سرمایه‌داران اجازه می‌دهند که خشونت علیه حیوانات انجام شود، مثلاً در تولید گوشت، نه به‌این‌دلیل که حیوانات حیوان هستند یا به‌این‌دلیل که افرادی مانند تونیس [بنیان‌گذار کمپانی چندملیتی عظیم Tönnies فعال در تولید گوشت و فرآورده‌های حیوانی-م] دوست دارند بر حیوانات اعمال قدرت کنند، بلکه به‌این‌دلیل که خشونت برای تولید سودآور گوشت لازم است.

با استفاده از مفهوم استثمار، نه قصد داریم مفهوم کلاسیک را بسط دهیم یا کنار بگذاریم و نه قصد داریم اشکال مختلف استثمار را با یکدیگر اشتباه بگیریم. بلکه هدف این است که آنها را به‌طور واضح تعریف و متمایز کنیم تا بتوان تعاملات آنها را درک کرد. براساس چنین نظریه‌ای از استثمار، همچنین روشن است که سوژه‌ی رهایی (طبقه‌ی کارگر انسانی) باید نه‌تنها برای خود، بلکه برای اهداف رهایی (به‌ویژه طبیعت و حیوانات) مبارزه کند.

## ۲. «گوشت و تکامل انسان»

توضیح مترجم: مقاله‌ی زیر در جایی جداگانه از چارچوب این پاسخ‌ها منتشر شده اما به‌دلیل ارتباط بسیار با ابهامات مربوط به موضوع حیوانات، از سوی ما همراه این مجموعه آمده است.

براساس گفته‌ی Fokus Fleisch، پلت‌فرمی با نام ابتکار صنعت گوشت در

پاسخ به چپ: ابهامات مسئله‌ی حیوانات

آلمان، «گوشت موتور تکامل انسان است».<sup>۱</sup> فقط مصرف گوشت «انرژی مهمی را در اختیار افراد قرار می‌داد که به رشد جسمی و ذهنی آن‌ها کمک می‌کرد». جای تعجب نیست که دستگاه ایدئولوژیک سرمایه‌ی گوشتی آلمان این موضوع را به دنیا اعلام کند. با این حال، چنین دیدگاه‌هایی در مورد نقش اصلی فرضی گوشت‌خواری در تکامل انسان به بازوی رسانه‌ای مجتمع صنعتی حیوانی محدود نمی‌شود.

در پایان قرن نوزدهم، حتی یکی از بنیان‌گذاران ماتریالیسم تاریخی، فریدریش انگلس، در بحث خود درباره‌ی علوم طبیعی در یادداشت‌های پراکنده‌ی «دیالکتیک طبیعت» این دیدگاه را بیان کرد. او در مقاله‌ای در سال ۱۸۹۶ در مورد «سهم کار در انسان شدن میمون» به «آقایان گیاه‌خوار» اعتراض کرد که «انسان [...] بدون رژیم گوشتی به وجود نیامده است».<sup>۲</sup> ایده‌ی انگلس مبنی بر اینکه سبک زندگی گسترده‌ی گوشت‌خواری نشان‌دهنده‌ی «گامی اساسی به سوی انسان شدن» است، امروزه هم در میان چپ‌ها و هم در علوم بورژوازی رایج است.

اما این فرض در پرتو آخرین پژوهش‌های دیرینه‌انسان‌شناسی چگونه ظاهر می‌شود؟ و یافته‌های آن‌ها برای دیدگاه‌ها و راهبردهای سیاسی جنبش حقوق و آزادی حیوانات و سازمان‌های مارکسیستی امروز چه معنایی دارد؟

## مصرف گوشت و تکامل انسان

هومو ارکتوس - به معنای واقعی کلمه «انسان راست‌قامت» - حدود دو میلیون سال پیش در آفریقا ظاهر شد.<sup>۳</sup> با رشد این گونه، برخی ویژگی‌ها و صفاتی که به‌طور خاص انسانی یا شبه‌انسانی در نظر گرفته می‌شوند، برای اولین بار ظاهر می‌شوند. از جمله، اعضای این گونه با افزایش اندازه‌ی بدن، روده‌های کوتاه‌تر، بازوهای کوتاه‌تر و مهم‌تر از همه، حجم مغز بزرگ‌تر در مقایسه با سایر انسان‌ها مشخص می‌شوند [۴، ۵، ۶]. اما عوامل تعیین‌کننده‌ای که این تغییرات تکاملی را به وجود آورد یا ممکن کرد چه بود؟

احتمالاً هنوز هم رایج‌ترین توضیح در میان دیرینه‌انسان‌شناسان، فرضیه‌ی موسوم به Meat-Made-Us-Human (گوشت ما را انسان ساخت) است.<sup>۷</sup> بر اساس آن، این افزایش مصرف گوشت بود که باعث شد برخی مراحل حیاتی در تکامل انسان،

مانند رشد بیشتر حجم مغز آن‌ها رخ دهد. فرض بر این است که تنها با تغییر عادات غذایی امکان افزایش عرضه‌ی برخی از مواد مغذی مورد نیاز برای جهش در تکامل انسان وجود داشت.

به نظر می‌رسد یافته‌های باستان‌شناسی آفریقا از این نظریه حمایت می‌کند. برخی از اکتشافات - به‌ویژه نشانه‌های ناشی از ابزار روی استخوان‌های حیوانات - نشان می‌دهد که هومینین‌ها ۲.۵ میلیون سال پیش، یعنی قبل از ظهور هومو ارکتوس، گوشت یا مغز استخوان می‌خوردند. با این حال، به نظر می‌رسد میزان چنین شواهدی در دوره‌ی پس از ظهور به‌طور قابل‌توجهی افزایش می‌یابد. شواهد نشان می‌دهد که افزایش سریع، گسترده و پایدار در مصرف گوشت توسط اجداد انسان حدود دو میلیون سال پیش رخ داده است.

بنابراین گسترش سبک زندگی گوشت‌خواری از نظر زمان و مکان با ظهور هومو ارکتوس هم‌زمان است. به گفته‌ی هنری تی. بان، یکی از حامیان برجسته‌ی فرضیه‌ی گوشت ما را انسان ساخت و استاد دیرینه‌انسان‌شناسی آفریقایی در دانشگاه ویسکانسین-مدیسون، نتیجه‌گیری واضح است: «تهیه و مصرف گوشت توسط نمایندگان اولیه‌ی هومو ارکتوس» بود که «فشار انتخاب (selection pressure) برای تکامل رفتار انسان» را ایجاد کرد.<sup>8</sup>

### تردید در مورد شواهد

با این حال، مطالعه‌ای که در اوایل سال گذشته [۲۰۲۲] در مجموعه مقالات آکادمی ملی علوم با عنوان «افزایش مستمر در شواهد باستان‌شناسی جانوری (zooarchaeological) برای گوشت‌خواری پس از ظهور هومو ارکتوس وجود ندارد» منتشر شد، شک و تردید قابل‌توجهی در این فرضیه و روایت مرتبط با آن ایجاد می‌کند.<sup>9</sup>

گروه پژوهشی به سرپرستی اندرو بار و برایانا پوبینر، انسان‌شناسان مستقر در واشنگتن، نتایج یافته‌های چندین سایت باستان‌شناسی در شرق آفریقا را گرد هم آوردند و مجدداً ارزیابی کردند که نشان‌دهنده‌ی مصرف گوشت بین ۲.۶ تا ۱.۲ میلیون



پاسخ به چپ: ابهامات مسئله‌ی حیوانات

سال پیش است. برخلاف مطالعات عمدتاً محلی، تحلیل کمی منطقه‌ای آن‌ها از شواهد باستان‌شناسی روی استخوان‌های حیوانات از نظر مکانی و زمانی جامع‌تر بود. بنابراین چنین پژوهشی این پرسش را مطرح کرد که آیا شواهد نه‌تنها به‌صورت جداگانه، بلکه به‌طور کلی از افزایش مداوم و شدید مصرف گوشت با ظهور هومو اریکتوس حمایت می‌کنند؟

از یک طرف، تحلیل آن‌ها نشان می‌دهد که تعداد مؤثر این نوع سرنخ‌ها در حدود دو میلیون سال پیش به‌شدت افزایش یافته است. با این حال، از سوی دیگر، نویسندگان استدلال می‌کنند که وقتی در نظر می‌گیریم که چقدر تلاش برای نمونه‌برداری در سایت‌های مختلف حفاری و میزان جمع‌آوری شواهد در هر مکان انجام شده است، همه چیز در پرتو متفاوتی ظاهر می‌شود. پس از اینکه تیم بار و پوبینر داده‌ها را برای این عامل تنظیم کردند، یافته‌ها دیگر تغییر قابل‌توجهی در مصرف گوشت در طول دوره‌ی مورد مطالعه نشان ندادند.

به عبارت دیگر، انباشت شواهدی مبنی بر مصرف گوشت پس از ظهور هومو اریکتوس تصویر مناسبی از واقعیت ارائه نمی‌دهد. تاکنون، حفاری‌ها و جست‌وجوی‌های بالاتر از حد متوسط در مکان‌هایی انجام شده است که آثار باستانی دوره‌ی اخیر پس از ظهور هومو اریکتوس پیدا شده است. در عین حال، مکان‌های حفاری که حاوی شواهدی از شیوه‌ی زندگی پیشینیان او بوده، معمولاً کمتر مورد توجه علمی قرار گرفته‌اند. براساس این مطالعه، افزایش شواهد مبنی بر مصرف گوشت توسط انسان در حدود دو میلیون سال پیش باید به‌عنوان یک اثر جانبی از عملکرد باستان‌شناسی دیده شود تا شواهدی برای فرضیه‌ی گوشت ما را انسان ساخت.

البته، این تحلیل صرفاً کمی داده برای رد یک‌بار برای همیشه‌ی فرضیه‌ی گوشت ما را انسان ساخت کافی نیست. با این حال، پایه‌های این فرض پرسابقه و گسترده مبنی بر این که انسان‌ها در توسعه‌ی تکاملی خود به مصرف گسترده‌ی گوشت وابسته بوده‌اند، با این مطالعه به‌طور ناگهانی به لرزه می‌افتد - که متأسفانه هنوز تنها باقی مانده است. بار، پوبینر و نویسندگان همکارشان می‌گویند: «مشاهدات ما روایت‌های تکاملی را تضعیف می‌کند، که ویژگی‌های آناتومیکی و رفتاری را به افزایش مصرف گوشت در

هومو ارکتوس مرتبط می‌کند و نشان می‌دهد که عوامل دیگری مسئول ظهور صفات انسان‌مانند آن هستند».<sup>۱۰</sup>

بررسی دقیق‌تر سایت‌های حاوی شواهدی از مصرف گوشت توسط پیشینیان هومو ارکتوس می‌تواند به روشن شدن بیشتر این پرسش کمک کند که آیا افزایش گوشت‌خواری واقعاً با یک جهش تکاملی همراه بوده است یا خیر. جایگزین‌های پیشنهادی برای عوامل تعیین‌کننده توسعه‌ی انسانی نیز باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرند. یکی از نامزدهای این امر می‌تواند پختن غذا باشد. با این حال، هنوز هیچ مدرک باستان‌شناسی وجود ندارد که نشان دهد اجداد ما از دو میلیون سال پیش شروع به استفاده از آتش کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

### مکانی در موزه‌ی تاریخ طبیعی

احتمالاً انکار هرگونه اهمیت استفاده از محصولات حیوانی در تکامل انسان اغراق‌آمیز خواهد بود. در عوض، می‌توان گفت که این مطالعه تصویری تحریف‌شده از گذشته‌ی ما را اصلاح می‌کند. علم، با واقعیت در کنار خود - که فقط به شیوه‌ی واسطه‌ای و در مورد دیرینه‌انسان‌شناسی، فقط به صورت بسیار پراکنده قابل تجربه و درک است - می‌تواند ایده‌های ایدئولوژیک را به چالش بکشد. در این مورد، این دیدگاه که مصرف گوشت عاملی محوری، ضروری و به معنای تکاملی، پیشرونده برای رشد انسان بوده است.

با این حال، حتی اگر فرضیه‌ی گوشت ما را انسان ساخت درست باشد، این موضوع هیچ تأثیری بر این پرسش ندارد که آیا ما امروز به خوردن گوشت نیاز داریم یا نه. ادعای بخش روابط عمومی صنعت گوشت آلمان که در ابتدا نقل شد - مانند اظهارات مشابه بسیاری از طرفداران استثمار حیوانات - مبتنی بر این مغالطه است که تأثیر تکاملی احتمالی گوشت در گذشته لزوم مصرف آن در امروز را توجیه می‌کند. اما هیچ مبنای واقعی برای این وجود ندارد.

آنچه در آن زمان ممکن بود به تکامل انسانی کمک کند، لزوماً امروز این کار را نمی‌کند. وضعیت فعلی نیروهای مولد - دانش، از جمله، در مورد مواد مغذی لازم برای

پاسخ به چپ: ابهامات مسئله‌ی حیوانات

انسان و وسایل فنی قرن بیست و یکم - و توسعه‌ی بیشتر آن‌ها، جایگاهی را برای مصرف گوشت در موزه‌ی تاریخ طبیعی اختصاص داده است. انسان‌ها توانایی‌های خود را بسیار فراتر از تجهیزات اولیه‌ی تکاملی خود گسترش داده‌اند و امروزه این فرصت را دارند که از یک رژیم غذایی کاملاً گیاهی در صلح با حیوانات و طبیعت استفاده کنند.

همچنین در این زمینه باید به این نکته اشاره کرد که همان‌طور که مورخ اجتماعی و اقتصادی فرانسوی، فرنان برودل در جلد اول اثر اصلی خود «تاریخ اجتماعی قرن ۱۵-۱۸ می‌نویسد، تا قرن ۱۸، «انسان عمدتاً با غذاهای گیاهی زندگی می‌کرد».<sup>۱۲</sup> به گفته‌ی او، انسان‌ها خیلی زود «به دو گروه» تقسیم شد: «گوشت‌خواران اندک و تعداد زیادی از کسانی که با نان، پوره و ریشه‌های پخته‌شده و غده‌های گیاهان زندگی می‌کنند».<sup>۱۳</sup> بنابراین، از همان ابتدا، رژیم غذایی یک فرد به‌جای ارائه‌ی اطلاعات در مورد نیازهای اکوتروفولوژیکی (علم مربوط به تغذیه) که از تاریخ اولیه‌ی بشر ادامه داشته است، تمایل به «آنشان دادن» رتبه‌ی اجتماعی او دارد».<sup>۱۴</sup>

خواه این مصرف گسترده‌ی گوشت توسط هومو اراکتوس در تاریخ اولیه‌ی انسان، یا کار کشاورزی و رژیم غذایی گیاهی باشد که بر تاریخ تمدن ما مسلط بوده است - همه‌ی این شرایط تاریخی هنوز استدلالی له یا علیه یک سیستم اقتصادی خاص، رژیم غذایی یا تلقی از حیوانات در حال حاضر نیست. با ابزارهای بسیار توسعه‌یافته‌ی تولید و بازتولید اجتماعی امروزی، می‌توان زندگی مردم را متفاوت از آنچه در گذشته بود، سازمان داد. برای دستیابی به این امر، مسائل هم‌زیستی بین مردم و بین مردم، طبیعت و حیوانات باید مورد بحث قرار گیرد و در شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی-فرهنگی معین به‌صورت دموکراتیک اجرا و محقق شود. تبدیل به روشی پایدار، منصفانه و صرفاً گیاهی برای تولید و زندگی نه‌تنها در اصل امکان‌پذیر است، بلکه به‌شکلی عاجل ضروری است - برای توسعه‌ی اجتماعی عادلانه‌ی روابط انسان‌ها با یکدیگر، با طبیعت و با حیوانات. البته در حال حاضر، اساساً تولید و مناسبات مالکیت سرمایه‌داری است که مانع این تقاضا می‌شود.

## در مقابل طبیعی شدن مصرف گوشت

بنابراین رژیم غذایی اجداد ما به هیچ وجه برای سازمان‌دهی تولید غذای اجتماعی فعلی و آینده تعیین‌کننده نیست. اما این بدان معنا نیست که جنبش حقوق و آزادی حیوانات نمی‌تواند نسبت به تصویری که از تاریخ انسان منتشر می‌شود بی‌تفاوت باشد. هنگامی که «گوشت به‌عنوان بخشی از تاریخ ما معرفی می‌شود»، همان‌طور که **Fokus Fleisch** و دیگران می‌گویند تا به ما این باور را بدهند که «انسان بدون مصرف گوشت هرگز به این پیشرفت نمی‌رسید»،<sup>۱۵</sup> صنعت گوشت مدت‌هاست که اهمیت این حوزه‌ی بحث را درک کرده است.

امروز یک هژمونی گوشتی حاکم است.<sup>۱۶</sup> فوق‌استثمار حیوانات برای تولید گوشت مورد قبول و یا حتی حمایت بخش بزرگی از مردم است. صنعت گوشت رضایت ضمنی گروه‌های فعال سیاسی در جامعه را برای استثمار حیوانات با امتیازات مادی و سیاسی-اقتصادی، به‌عنوان مثال با قوانین حمایت از حیوانات، جلب می‌کند. این اجماع همچنین از طریق اشکال خاصی از اندیشه و ایدئولوژی ایجاد و تثبیت می‌شود. این همچنین شامل درک عملکرد گوشت در تاریخ ما می‌شود. دیدگاه ما نسبت به گذشته، ایده‌های ما را در مورد آنچه در حال حاضر ممکن است و این‌که آینده چگونه خواهد بود شکل می‌دهد. معرفی مصرف گوشت به‌عنوان یک ضرورت فراتاریخی توسعه‌ی بشری، راهی برای طبیعی‌سازی رابطه‌ی استثمار و سلطه بر حیوانات است: اگر «ما» برای تکامل «خود» به گوشت حیوانات نیاز داشته‌ایم، پس احتمالاً مصرف گوشت بخشی از طبیعت انسان است.

سرمایه‌ی حیوانی با معرفی مصرف گوشت به‌عنوان امری ضروری، پیش‌رونده و طبیعی به صنعت گوشت اجازه می‌دهد تا اقدامات خونین خود را در کشتارگاه‌ها توجیه کند. در نهایت موضوع این است: مردم باید بپذیرند که حیوانات برای منفعت کشته می‌شوند. **Fokus Fleisch** به ما می‌گوید: «سبک اصلی تغذیه‌ی ما اکنون میلیون‌ها سال است که تجربه و آزمایش شده است».<sup>۱۷</sup> همچنین این واقعیت را نادیده می‌گیرد که مصرف انبوه گوشت، همان‌طور که امروزه بسیار رایج است، تنها یک پدیده‌ی مدرن است و همچنین تفاوت‌های جغرافیایی شدیدی را نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه، به

پاسخ به چپ: ابهامات مسئله‌ی حیوانات

رژیم گوشت‌خواری نمی‌توان تحت هیچ شرایطی آسیب وارد کرد. هرچه باشد، ارقام فروش صنعت گوشت به آن بستگی دارد.

در نهایت، بررسی دقیق تصویر انسان مدرن در نتیجه‌ی مصرف گوشت بر اساس یافته‌های علمی بسیار مهم است. مطالعه‌ی بار و پویینر انگیزه‌ی جدیدی برای این امر ایجاد کرده است. در عین حال، پیوند بین گذشته و حال باید در چشم‌انداز قرار گیرد. صرف‌نظر از اینکه پژوهش‌های دیرینه‌انسان‌شناسی به چه نتیجه‌ای برسند، اصرار بر سبک زندگی گوشت‌خواری در شرایط اجتماعی-اقتصادی امروزی از نظر تاریخی کهنه، غیرمنطقی و ضد پیشرفت است. این ادعای ایدئولوژیک مبنی بر اینکه جهش فرضی تکامل در نتیجه‌ی مصرف گوشت، استدلالی به نفع خوردن گوشت امروز است، کارکرد حفظ وضعیت موجود استثمار حیوانات را دارد. صرف‌نظر از فرضیات تاریخی اولیه، در شرایط مادی امروزی ما باید برای تولید غذای صرفاً مبتنی بر گیاه و سازمان‌دهی‌شده‌ی سوسیالیستی مبارزه کنیم - برای پیشرفت واقعی و جهش بعدی در تاریخ بشر.

دانیل هسه ۲۰۲۳

---

<sup>1</sup> <https://www.fokus-fleisch.de/fleisch-als-motor-der-menschlichen-evolution>

<sup>2</sup> [http://www.mlwerke.de/me/me20/me20\\_444.htm](http://www.mlwerke.de/me/me20/me20_444.htm)

<sup>3</sup> <https://www.science.org/doi/10.1126/science.aaw7293>

<sup>4</sup> Walker, Alan und Leakey, Richard (Hrsg.): *The Nariokotome Homo Erectus Skeleton*. Cambridge, Harvard University Press, 1993.

<sup>5</sup> Brown, Frank et al.: »Early *Homo erectus* skeleton from west Lake Turkana, Kenya«. *Nature*, 316, 1985, S. 788–792.

<sup>6</sup> Aiello, Leslie C. und Wheeler, Peter: »The Expensive-Tissue Hypothesis: The Brain and the Digestive System in Human and Primate Evolution«, *Current Anthropology*, 36, 2, 1995, S. 199–221.

<sup>7</sup> Bunn, Henry T.: »Meat Made Us Human« in: Ungar, Peter S. (Hrsg.): *Evolution of the Human Diet: The Known, the Unknown, and the Unknowable*. New York, Oxford University Press, 2007, S. 191–211. Alle Übersetzung vom Englischen ins Deutsche durch den Autor.

<sup>8</sup> همانجا S. 192.

---

<sup>9</sup> <https://www.pnas.org/doi/full/10.1073/pnas.2115540119>

<sup>10</sup> <https://www.pnas.org/doi/full/10.1073/pnas.2115540119>

<sup>11</sup> Wranghal, Richard W. et al.: »The raw and the stolen. Cooking and the ecology of human origins«, Current Anthropology, 40, 5, 1999, S. 567-594.

<sup>12</sup> Fernand Braudel: Sozialgeschichte des 15.-18. Jahrhunderts. Der Alltag. München, Kindler, 1985, S. 103.

<sup>13</sup> همانجا S. 106.

<sup>14</sup> همانجا S. 103.

<sup>15</sup> <https://www.fokus-fleisch.de/fleisch-als-motor-der-menschlichen-evolution>

<sup>16</sup> <https://mutb.org/pages/fleischkapital-fleischhegemonie/>

<sup>17</sup> <https://www.fokus-fleisch.de/fleisch-als-motor-der-menschlichen-evolution>

#### منابع

<https://mutb.org/publications/einmal-f%C3%BCr-alle/>

<https://mutb.org/publications/tiere-arbeiten-nicht/>

<https://mutb.org/publications/tiere-werden-nicht-ausgebeutet/>

<https://mutb.org/pages/zirkular04-fleisch-und-evolution/>